

Examining the role of marital conflicts and methods of dealing with conflicts in the tendency to divorce

(Case of study: Citizens with spouses of Ardabil city)

Esmail Jahani Dolatabad

Associate Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran (corresponding author).

sml.jahani@gmail.com

Taha Ashayeri

Assistant Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

t.ashayeri@uma.ac.ir

Abstract

The upward growth of statistics related to divorce in Iran indicates that divorce is one of the most important issues of the country. The analysis of these statistics by the provinces of the country shows that in the last two decades, the upward trend of divorce in Ardabil province has been much steeper and has even exceeded the national index in some cases. Although this issue has been taken into consideration in some of the previous researches, what is sometimes evident in the content of these researches is a kind of ambiguity and a conceptual vacuum - a method regarding the place of conflict resolution methods between couples. Based on this, the current research relies on the approach of symbolic interaction and in two parts qualitative (content analysis of 47 interviews) and quantitative (survey with a sample of 500 married citizens of Ardabil) to investigate the role of two categories of marital conflicts and styles Conflict resolution has been discussed in the formation of tendency to divorce in Ardabil society. The results of the qualitative part showed that marital conflicts in Ardabil society in 5 categories "emotional conflicts", "cultural conflicts" and "moral conflicts", "economic conflicts" and "communication conflicts" and methods of dealing with conflicts in the form of "emotional conflict" categories, "democratic encounter", "rational encounter", "escape from the situation" and "forced or instrumental encounter" can be identified. Also, according to the quantitative results, the very low rate of using coercive methods in dealing with conflicts in contrast to the significant rate of using rational and democratic approaches indicates the preference of soft methods over hard strategies among couples. In the discussion of explaining the tendency to divorce, the results showed that conflict resolution methods have far more explanatory power compared to marital conflicts.

Keywords: Marital conflicts, conflict resolution styles, tendency to divorce, Ardabil.

بررسی نقش تعارضات زناشویی و شیوه‌های برخورد با تعارض در گرایش به طلاق (مورد مطالعه: شهر اردبیل)

اسماعیل جهانی دولت‌آباد

دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده مسئول).
sml.jahani@gmail.com

طاها عشایری

استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی. t.ashayeri@uma.ac.ir

چکیده

رشد صعودی آمارهای مرتبط با طلاق در ایران حاکی از آن است که طلاق، یکی از مهم‌ترین مسائل روز کشور محسوب می‌شود. بررسی این آمارها به تفکیک استان‌های کشور نشان می‌دهد که در دو دهه اخیر روند صعودی طلاق در استان اردبیل با شیب بسیار تندتری پیش رفته و حتی در مواردی از شاخص کشوری نیز پیشی گرفته است. این مسئله گرچه در بخشی از پژوهش‌های پیشین مورد توجه قرار گرفته، اما آنچه بعضاً در محتوای این پژوهش‌ها مشهود است نوعی ابهام و خلأ مفهومی - روشی در خصوص جایگاه شیوه‌های رفع تعارض میان زوجین است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با تکیه بر رویکرد کنش متقابل نمادین و در دو بخش کیفی (تحلیل محتوای ۴۷ مورد مصاحبه) و کمی (انجام پیمایش با تعداد نمونه ۵۰۰ نفری از شهروندان متأهل اردبیل) به بررسی نقش دو مقوله تعارضات زناشویی و سبک‌های حل تعارض در شکل‌گیری گرایش به طلاق در جامعه اردبیل پرداخته است. نتایج بخش کیفی نشان داد که تعارضات زناشویی در جامعه اردبیل در ۵ مقوله «تعارضات عاطفی»، «تعارضات فرهنگی» و «تعارضات اخلاقی»، «تعارضات اقتصادی» و «تعارضات ارتباطی» و شیوه‌های برخورد با تعارضات در قالب مقولات «برخورد عاطفی»، «برخورد دموکراتیک»، «برخورد عقلانی»، «فرار از موقعیت» و «برخورد قهری یا ابزاری» قابل‌شناسایی است. همچنین، طبق نتایج کمی، میزان بسیار کم استفاده از شیوه‌های قهری در برخورد با تعارضات در مقابل میزان قابل توجه استفاده از برخوردهای عقلانی و دموکراتیک بیانگر اولویت شیوه‌های نرم نسبت به راهبردهای سخت در بین زوجین است. در بحث تبیین گرایش به طلاق نیز نتایج نشان داد که شیوه‌های حل تعارض از قدرت تبیین‌کنندگی به مراتب بیشتری در مقایسه با تعارضات زناشویی برخوردارند.

کلیدواژه‌ها: تعارضات زناشویی، سبک‌های حل تعارض، گرایش به طلاق، اردبیل.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۷ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۸/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال ۱۱، شماره ۴، پیاپی ۴۵، اسفند ۱۴۰۱، صص ۳۴۱-۳۷۶

مقدمه و بیان مسئله

رشد صعودی آمارهای مرتبط با طلاق در ایران حاکی از آن است که طلاق، یکی از مهم‌ترین مسائل روز کشور محسوب می‌شود. به‌طوری‌که طبق آخرین آمارها، در سال ۱۳۹۶ به ازای هر ۳,۵ ازدواج یک مورد طلاق در کشور رخ می‌دهد. این وضعیت در استان اردبیل به شکل دیگری خود را نشان می‌دهد. در سال ۱۳۷۶ نسبت ازدواج به طلاق در این استان عدد ۲۴ را نشان می‌دهد. به عبارت بهتر، در این سال به ازای هر ۲۴ ازدواج یک مورد طلاق در استان اردبیل به ثبت رسیده است، درحالی‌که همین نسبت برای کل کشور عدد ۸ را در سال یادشده نشان می‌دهد. اما مقایسه نقطه‌ای نسبت ازدواج به طلاق در این استان با کل کشور در بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۹ نشان می‌دهد که از سال ۷۶ به بعد روند صعودی طلاق در استان اردبیل شتاب گرفته و با شیب نسبتاً تندی پیش رفته است، به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۹۹ حتی از شاخص کشوری نیز پیشی گرفته است. در همین راستا، مروری بر سالنامه آمارهای جمعیتی سال ۱۳۹۹ نیز حاکی از بالا بودن آمار طلاق در استان اردبیل نسبت به میانگین کشوری می‌باشد. طبق این آمارها، میانگین کشوری طلاق در سال ۱۳۹۹ عدد ۲,۲ در هزار را نشان می‌دهد، درحالی‌که این میزان در استان اردبیل ۲,۶ در هزار است که نشان می‌دهد میانگین طلاق در استان اردبیل از میانگین کشوری بالاتر است. بر اساس این آمارها، استان اردبیل در سال ۱۴۰۰ رتبه پنجم را در بین استان‌های کشور به خود اختصاص داده و نسبت به سال قبل (سال ۱۳۹۸) افزایش ۳,۶ درصدی در تعداد رخدادهای طلاق را نشان می‌دهد. همچنین، این آمارها نشان می‌دهد که در طی سال ۱۳۹۹ به‌طور متوسط هرروز تعداد ۸ طلاق در استان اردبیل به ثبت‌شده است (اداره کل ثبت‌احوال استان اردبیل، ۱۴۰۰: ۱۷۰).

به‌طور کلی اگر بخواهیم تصویر ساده‌ای از فرایند شکل‌گیری ایده طلاق در بین زوجها ترسیم کنیم باید اذعان کنیم که این فرایند با بروز تعارض‌ها و تضادهای ریزدرشت میان زوجها شروع می‌شود. در واقع، در اینجا بحث الگوهای ارتباطی میان زوجین مطرح است. به مجموعه‌ای از کانال‌های ارتباطی که به‌طور مکرر در یک

خانواده مورد استفاده قرار می‌گیرد، الگوهای ارتباطی اطلاق می‌شود (جیانگ^۱ و دیگران، ۲۰۲۰). بعد از این مرحله زوج‌ها با استفاده از روش‌های مختلف در مقابل این تضادها واکنش نشان می‌دهند. سبک‌های حل تعارض در واقع، شیوه‌های مدیریت تعارض هستند که شخص در هنگام مواجه شدن با تعارض از آن‌ها بهره می‌گیرد (لطافتی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۸۲). نتایج مطالعات حاکی از آن است که سبک‌های استفاده شده برای رفع تعارض از سوی زوج‌ها می‌تواند تأثیر مهمی بر تداوم رابطه زناشویی داشته باشد. پژوهشگران اعتقاد دارند که طلاق پیامد مستقیم مهارت‌های ناکافی حل اختلاف است (فرهنگی، ۱۴۰۰: ۱۳۲ و مک کورمیک^۲ و دیگران، ۲۰۱۷). در همین راستا، گلدنبرگ (۱۹۸۷) پس از شناسایی و فهرست کردن انواع اختلاف زناشویی به این نتیجه رسید که اکثر مسائل زناشویی ناشی از ندانستن و یا عدم بهره‌گیری از فنون ارتباطی است و راه حل مسئله به کارگیری مهارت‌های مؤثری است که می‌تواند مسائل موجود در رابطه همسران را تقلیل دهد (قلیلی و دیگران، ۱۳۸۶). در واقع، وجود تعارض به تنهایی روابط همسران پریشان را از همسران غیر پریشان متمایز نمی‌کند، بلکه واکنش آن‌ها به تعارض است که اهمیت دارد. طبق نتایج پژوهش‌ها، زوجین پریشان در حل و فصل مسأله‌آمیز مسائلشان با دشواری مواجه‌اند (احمدی‌منش و صدری، ۱۴۰۰)؛ اما آنچه بعضاً در محتوای این پژوهش‌ها مشهود است نوعی ابهام و خلأ مفهومی - روشی در خصوص جایگاه شیوه‌های رفع تعارض میان زوجین است. بر این اساس، پژوهش‌هایی که با موضوع طلاق به انجام رسیده است را به‌طور کلی در دودسته اصلی می‌توان تقسیم‌بندی نمود. گروه اول مطالعاتی هستند که معمولاً انواع اختلاف‌ها و تعارضات زناشویی را در جایگاه متغیر مستقل قرار داده و ارتباط مستقیم میان این تعارضات و طلاق برقرار می‌کنند. تعارض، امری است که به موازات عشق در روابط زناشویی پدید می‌آید و برای زوج‌هایی که از تجارب عاطفی متفاوتی برخوردارند، اجتناب‌ناپذیر است (نیلاشی و صالحی، ۱۴۰۰: ۹۵)؛ اما ایراد اصلی این پژوهش‌ها مشخصاً غفلت از جایگاه شیوه‌های رفع تعارض در رابطه یادشده میان تعارضات و طلاق است؛ اما در دسته دیگری از مطالعات نیز مشاهده می‌کنیم که همین شیوه‌های حل تعارض در جایگاه متغیر مستقل قرار داده شده و ارتباط مستقیمی میان این مقوله با بروز یا عدم بروز طلاق برقرار شده است. در اینجا نیز این احتمال که شیوه‌های مقابله با تعارض ممکن است نه در جایگاه متغیر مستقل و نه

1. Jiang

2. McCormick

متغیر وابسته، بلکه به عنوان یک متغیر واسط میان تعارضات و طلاق عمل کنند مورد غفلت قرار گرفته است. بر همین اساس، در پژوهش حاضر سعی شده است با تکیه بر یک رویکرد چندوجهی به بررسی جایگاه و نقش دو مقوله تعارضات زناشویی و سبک-های حل تعارض در گرایش به طلاق در جامعه مورد بررسی و نیز کشف پیوندهای موجود میان این متغیرها بپردازیم.

۱. سؤالات و اهداف پژوهش

۱-۱. سؤالات پژوهش

با توجه به آنچه در بخش قبل اشاره شد، سؤالاتی که این پژوهش قصد پاسخگویی به آن را دارد عبارت‌اند از اینکه:

- زوج‌های اردبیلی با چه نوع تعارضاتی در زندگی زناشویی‌شان مواجه هستند؟
- زوج‌های اردبیلی از چه سبک‌هایی برای حل تعارضاتشان بهره می‌برند؟
- آیا بین نوع و میزان تعارضات زناشویی و میزان گرایش به طلاق ارتباطی وجود دارد؟
- آیا بین سبک‌های حل تعارض و میزان گرایش به طلاق ارتباطی وجود دارد؟
- نقش و جایگاه دو مقوله «تعارضات زناشویی» و «سبک‌های حل تعارض» در تبیین گرایش به طلاق به چه صورت است؟

۱-۲. اهداف پژوهش

با توجه به سؤالات مطرح‌شده، اهداف پژوهش حاضر را به شرح زیر می‌توان خلاصه نمود:

- شناسایی و مقوله‌بندی انواع تعارضاتی که زوج‌های اردبیلی در زندگی زناشویی-شان با آن مواجه هستند.
- شناسایی و مقوله‌بندی انواع سبک‌هایی که زوج‌های اردبیلی برای حل تعارضاتشان از آن‌ها بهره می‌برند.
- بررسی رابطه بین تعارضات زناشویی و میزان گرایش به طلاق.
- بررسی رابطه بین سبک‌های حل تعارض و میزان گرایش به طلاق.
- مقایسه نقش تعارضات زناشویی و سبک‌های حل تعارض در گرایش به طلاق.

۲. پیشینه پژوهش

یکی از موضوعات موردعلاقه پژوهشگران حوزه خانواده و ازدواج، تأثیر شیوه حل تعارض بر پیامدهای زناشویی است (بردبری و فینچام^۱ ۱۹۸۹؛ کریستنسن^۲، ۱۹۸۸؛ گاتمن^۳، ۱۹۹۴، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۹). نتایج اغلب این پژوهش‌ها حاکی از آن است که نوع پاسخ به تعارض در تعیین پیامدهای زناشویی نقش مهمی دارد (برنز و همکاران^۴، ۱۹۹۹؛ گاتمن، ۱۹۹۳). کریستنسن (۱۹۸۸) در پژوهشی با طبقه‌بندی ۵ الگوی حل تعارض زناشویی اشاره می‌کند که الگوی تعقیب - طفره ناکارآمدترین الگوی حل تعارضات زناشویی است و بیشترین پیامدهای منفی را برای رابطه زناشویی در بر دارد. در این الگو یکی از همسران از طریق الزام عاطفی، سرزنشگری و شکوه به دیگری فشار می‌آورد و او نیز از طریق پرهیز، رفتارهای دفاعی و انفعال پاسخ می‌دهد (هوی، کریستنسن و ملاماث^۵، ۱۹۹۵؛ کافلین^۶، ۲۰۰۲). ریدلی، ویلهم و سورا (۲۰۰۱) در پژوهشی دیگر، به شناسایی پروفایل پاسخ زوج‌ها به تعارضات زناشویی و ارتباط پروفایل‌های شناسایی شده با کیفیت زناشویی پرداختند. آن‌ها چهار پروفایل پاسخ به تعارض را شناسایی کردند که شامل دو پروفایل متقارن (زوج‌های فاصله گیر - زوج‌های درگیر شونده) و دو پروفایل نامتقارن (زن فاصله گیر - شوهر فاصله گیر) بود. کیفیت زناشویی در بین زوج‌هایی که یک یا هر دو همسر از تعارض و گفتگو درباره آن پرهیز می‌کردند، کم بود و بیشترین کیفیت زناشویی به زوج‌هایی متعلق بود که هر دو طرف در فرایند گفتگو درباره تعارض درگیر می‌شدند (کریستنسن و همکاران، ۲۰۰۶). همچنین، پژوهش گاتمن و همکاران (کارتنس، گاتمن و لوینسون^۷، ۱۹۹۵؛ گاتمن، ۱۹۹۳؛ گاتمن و لوینسون، ۲۰۰۰) نشان می‌دهد که حداقل چهار سبک مقابله با تعارض وجود دارد که سه سبک می‌تواند به پیامدهای مثبت زناشویی منجر شود (گاتمن، ۱۹۹۳؛ گاتمن و لوینسون^۸، ۲۰۰۰). این سه سبک عبارت است از اجتنابی و درگیر شونده که گاتمن آن‌ها را سبک‌های تنظیم‌شده می‌نامد (گاتمن، ۱۹۹۳، ۱۹۹۹). این‌ها به این دلیل تنظیم‌شده خوانده

1. Bradbury.T, N. & Fincham, F. D.

2. Christensen, A.

3. Gottman, J.M.

4. Berns, S. B. Jacobson, N. S. & Gottman, J. M.

5. Heavey, C. L. Christensen, A. & Malamuth, N. M.

6. Caughlin, J. P.

7. Cartensen, L.L. Gottman, J.M. & Levenson, R.W.

8. Gottman, J.M. & Levenson, R.W.

می‌شود که طی آن‌ها زوجین، رابطه رضایت‌آمیز و باثباتی را تداوم می‌بخشد که این امر از طریق به‌کارگیری راهبردهایی برای دوری‌گزیدن از تعارض زیان‌بار و پرداختن به تعاملات مثبت روی می‌دهد.

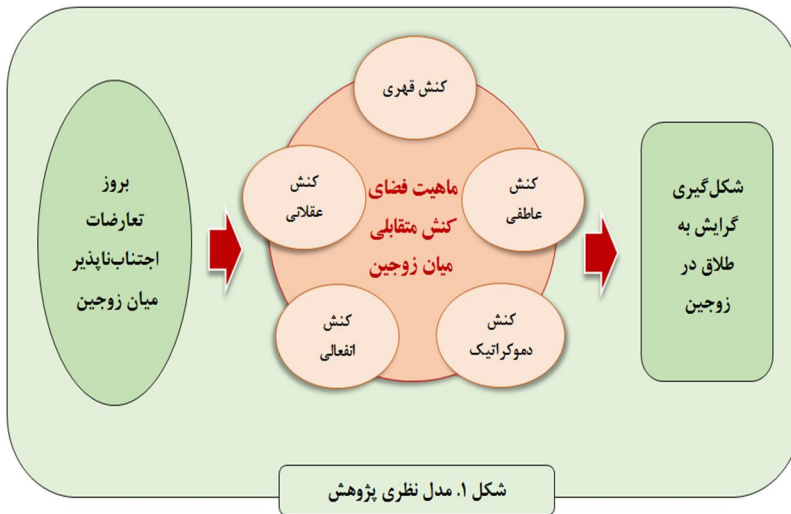
اما موضوع سبک‌های حل تعارض و جایگاه آن در شکل‌گیری گرایش به طلاق در پژوهش‌های داخلی نیز به کرات مورد توجه قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به زنگنه و عارفی (۱۴۰۱)، محمدی و همکاران (۱۳۹۹)، بخشی‌پور و همکاران (۱۳۸۸)، فرهنگی (۱۴۰۰)، علیپور نوتاش (۱۳۹۲)، نوروزی و همکاران (۱۳۹۹)، رحیم‌پور مرادی (۱۳۹۳)، نیلاشی و صالحی (۱۴۰۰)، مقدس (۱۳۸۷)، رزم‌گر و همکاران (۱۳۹۹)، مخبری (۱۳۸۸)، اصغریان و همکاران (۱۳۹۸)، سیف (۱۳۸۹)، رزم‌گر و دیگران (۱۳۹۹)، حیدرقلی قرقانی (۱۳۸۱)، رضایی و رضایی (۱۳۹۷) و آزاد (۱۳۹۴) اشاره نمود. مروری بر محتوای این آثار نشان می‌دهد که اکثر مطالعاتی که تاکنون در داخل کشور در زمینه سبک‌های حل تعارض انجام شده است، تعمیم‌یافته‌های پژوهش‌های خارجی به جامعه ما هستند و در تمام این پژوهش‌ها از مقولات و شاخص‌های همان پژوهش‌های خارجی استفاده شده است. به عبارت بهتر، هیچ نسخه بومی که مقولات و شاخص‌های مربوط به سبک‌های حل تعارض را از دل جامعه ایران استخراج کرده و پژوهش را بر پایه مقولات بومی برآمده از دل فرهنگ جامعه مورد پژوهش استوار کند در این حوزه دیده نمی‌شود. در بخش اعظم این پژوهش‌ها از یک مقوله‌بندی واحد در زمینه سبک‌های رفع تعارض استفاده شده است که رحیم آن را از دل پژوهشی که در سال ۱۹۹۲ در یک جامعه دیگر انجام داده استخراج نموده است. این پژوهشگر بر پایه همین مقوله‌بندی پرسشنامه‌ای نیز برای اندازه‌گیری سبک‌های حل تعارض در میان زوجین طراحی کرده است که با مروری بر پیشینه تجربی موضوع در داخل کشور درمی‌یابیم که در بخش بزرگی از پژوهش‌ها و مطالعات انجام گرفته در این حوزه همین ابزار، بدون توجه به اینکه آیا با ارزش‌های جامعه مورد پژوهش و به عبارتی با شیوه‌های برخورد و مدیریت تعارضات در بین زوج‌های ایرانی همخوانی دارد یا نه مورد استفاده قرار گرفته است.

بر همین اساس، انجام پژوهشی در این حوزه که در وهله اول به شناسایی مقولات مرتبط با تعارضات زناشویی و نیز سبک‌های حل تعارض مورد استفاده در جامعه هدف (شهر اردبیل) پرداخته و در وهله دوم ارتباط‌های احتمالی بین کاربرد این سبک‌ها توسط زوج‌ها و میزان گرایش آن‌ها به طلاق را مورد بررسی قرار دهد، لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

۳. چهارچوب نظری

در جامعه‌شناسی با رویکردهای مختلفی به بررسی خانواده و مسائل آن پرداخته شده است؛ اما به‌طور مشخص به چهار رویکرد اصلی، شامل کنش متقابل اجتماعی، تضاد، کارکردگرایی ساختاری و مبادله اجتماعی در این زمینه می‌توان اشاره نمود. همه این دیدگاه‌های نظری تبیین‌هایی را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در خصوص تعارضات زناشویی و طلاق مطرح کرده‌اند؛ اما از بین نظریه‌های یادشده، نظریه کنش متقابل نمادین به دلیل تأکید بر معانی ذهنی و نقش آن در روابط اجتماعی در مطالعه فرایندهای مربوط به خانواده و زناشویی از جذابیت بیشتری برخوردار است. این نظریه بر این موضوع تأکید دارد که افراد با اتکا به فرایندهای معنی‌سازی که در عرصه کنش متقابل اجتماعی شکل می‌گیرند، با اشیاء، افراد و روابطشان در ارتباط نمادین قرار می‌گیرند. در همین راستا، نظریه کنش متقابل نمادین بر این نکته اشاره می‌کند که هر فرد در نتیجه ارتباط با خانواده، اطرافیان و فرهنگ بزرگ‌تر، به مجموعه‌ای از معانی شخصی و نیز جمعی در خصوص نحوه مواجهه با موقعیت‌های تعارض‌آمیز دست می‌یابد که این معانی در فهم رفتارها و کنش‌های او در موقعیت‌های مربوط به زناشویی از اهمیت بسیاری برخوردار است (ویلاوبی و همکاران، ۲۰۱۳: ۵). به این ترتیب، کنش متقابل نمادین با برجسته کردن این نکته که درک ابعاد معنای زناشویی، عنصری حیاتی در درک رفتار فردی، ارتباطی و زناشویی در یک فرهنگ است، پایه و اساس مناسبی برای فهم ما از نحوه شکل‌گیری سبک‌های حل تعارض میان زوجین فراهم می‌کند. همچنین، این رویکرد در توضیح فرایند شکل‌گیری تعارض میان زوجین نیز به این نکته اشاره دارد که افراد در موقعیت‌های مختلف بر اساس معانی ذهنی، نگرش‌ها و انتظاراتی که از آن موقعیت دارند رفتار می‌کنند و در این معنا، تعارض زمانی رخ می‌دهد که این معانی ذهنی و انتظارات فرد از موقعیت (ایدئال) انطباق کافی با تجربه او در موقعیت یادشده (واقعیت) نداشته باشد (ویلاوبی و همکاران، ۲۰۱۳: ۵). به عبارت ساده‌تر، تعارض زناشویی در این معنا به عدم انطباق انتظارات فرد از ازدواج و زناشویی (ایدئال) با تجارب زناشویی وی (واقعیت) اشاره دارد.

در واقع، کنش متقابل نمادین با برجسته ساختن این موضوع که فهم ابعاد معانی ذهنی، عنصری اساسی در فهم رفتار افراد در یک فرهنگ است، پایه و بنیان مناسبی برای مطالعه فرایندهای زناشویی و مشخصاً شیوه‌هایی که به‌صورت کنش متقابلی برای مقابله با تعارض میان زوجین اتخاذ می‌شود فراهم می‌کند.



شکل (۱): مدل نظری پژوهش

بنابراین، همان طور که در مدل نظری پژوهش نیز قابل مشاهده است، مطالعه حاضر بر آن دسته از فرآیندهای کنش متقابلی تمرکز دارد که در واقع، در حدفاصل بین وقوع تعارض تا شکل گیری گرایش به طلاق، بین زوجین رخ می دهد و بحث اصلی پژوهش آن است که کیفیت، نوع و ماهیت این فرایندها تعیین کننده مهم در تداوم یا گسست زناشویی محسوب می شود.

۴. روش تحقیق

در مطالعه حاضر، با توجه به پیچیدگی و نامشخص بودن موضوع مورد بررسی و لزوم شناسایی گونه ها، مفاهیم و متغیرها برای استفاده در ابزار پژوهش از یک متد ترکیبی بهره گرفته ایم. به عبارت بهتر، ابتدا با استفاده از روش کیفی به کشف و شناسایی گونه های مختلف تعارضات زناشویی و نیز راهبردهای حل تعارض در جامعه مورد مطالعه پرداخته و از این طریق مواد اولیه لازم برای انجام پژوهش کمی در خصوص موضوع مورد مطالعه را فراهم کرده ایم. در ادامه مدل مفهومی برآمده از دل پیشینه نظری و نتایج پژوهش کیفی با استفاده از یک مطالعه پیمایشی در معرض آزمون قرار گرفته است. جزئیات پژوهش کیفی و کمی یادشده به شرح زیر خواهد بود:

۱-۴. پژوهش کیفی

پژوهش کیفی موردنظر با انجام مصاحبه‌هایی در جامعه هدف و تحلیل محتوای متن مصاحبه‌ها به انجام رسیده است. جزئیات این مطالعه به شرح زیر بوده است:

۱-۱-۴. تکنیک گردآوری اطلاعات

در این پژوهش از مصاحبه‌های ساخت‌یافته، به‌عنوان تکنیک اصلی جمع‌آوری داده‌ها، استفاده شده است. به عبارت بهتر، در این تحقیق تمرکز اصلی در مرحله جمع‌آوری داده‌ها بر انجام مصاحبه‌های ساخت‌یافته باهدف شناسایی و گونه‌بندی تعارضات زناشویی و شیوه‌های برخورد با این تعارضات در جامعه مورد مطالعه می‌باشد. این مصاحبه‌ها محتوای ساده و مشخصی داشته و به‌طور کلی سه سؤال مرتبط با موضوع در آن مطرح شده است. این سؤالات در کادر زیر قابل مشاهده است:

۱. همانطور که خودتان هم اطلاع دارید، اختلاف نظر و تضاد بین زن و شوهر موضوعی است که در هر خانواده‌ای ممکن است وجود داشته باشد. لطفاً بفرمایید که آیا در رابطه شما با همسران هم از این تضادها یا اختلافات اتفاق می‌افتد؟ (این سؤال در واقع سؤال فیلتر بوده و در صورت منفی بودن پاسخ مصاحبه‌شونده از ادامه مصاحبه خودداری شده است)
۲. معمولاً چه نوع تضادها یا اختلاف نظرهایی بین شما و همسران اتفاق می‌افتد، لطفاً سه مورد از مهمترین آنها را نام ببرید.
۳. معمولاً زمانی که اختلافی بین شما و همسران ایجاد میشود چه کار میکنید؟ به عبارت روشنتر در آن موقعیت چه عکس - عملی از خودتان نشان میدهید؟

۲-۱-۴. روش نمونه‌گیری

با توجه به ماهیت موضوع موردبررسی تنها افراد دارای همسر در این مطالعه مدنظر بوده اند. برای انتخاب مصاحبه‌شونده‌ها از روش نمونه‌گیری با حداکثر نوسان^۱ استفاده شد. در این روش نمونه‌گیری محقق اقدام به انتخاب مواردی اندک اما با بیش‌ترین تفاوت ممکن می‌کند تا بدین‌وسیله دامنه نوسان و تفاوت در میدان آشکار شود. این روش، گونه‌ای خاص از روش نمونه‌گیری هدفمند محسوب می‌شود که نیازمند انتخاب مواردی است که بیشترین تفاوت را با یکدیگر دارند و دامنه تغییرات پدیده موردتحقیق را نشان می‌دهد. روال انجام این نمونه‌گیری در مطالعه حاضر به این صورت بود که ابتدا متغیرهای زمینه‌ای مهمی که در زمینه موضوع موردبررسی

1. Maximum Variation Sampling

اهمیت اساسی دارند به‌عنوان متغیر طبقه‌بندی^۱ انتخاب‌شده و در مرحله انتخاب نمونه‌ها ترکیبی از این متغیرها مدنظر قرار گرفت. نمونه‌گیری از ترکیب فوق تا رسیدن به پاسخ‌های مشابه یا به عبارتی فراهم آمدن اشباع نظری ادامه یافت که درنهایت به ۴۷ مورد مصاحبه رسید.

۳-۱-۴. اعتبار و پایایی پژوهش

مطالعه کیفی یادشده گرچه به‌منظور شناسایی ابعاد موضوع و تکمیل مدل مفهومی مطالعه و به‌صورت یک مطالعه اکتشافی به انجام رسیده است، اما در این مطالعه نیز اقداماتی که می‌توانست به افزایش اعتبار و پایایی پژوهش کمک کند مدنظر قرار گرفت. در مطالعه حاضر این موارد عبارت‌اند از:

- استفاده از مصاحبه‌گران حرفه‌ای و مسلط به موضوع مورد مطالعه
- استفاده از جملات مختلف و متناسب بافهم مصاحبه‌شونده‌ها به‌نحوی که از درک درست موضوع از سوی مصاحبه‌شونده‌ها اطمینان حاصل شود
- بهره‌گیری از استراتژی‌های غلبه بر خطاهای احتمالی مانند استفاده موازی و هم-زمان از دو مصاحبه‌گر و تطبیق اطلاعات گردآوری شده
- مستندسازی مراحل مختلف کدگذاری و تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌منظور شفاف-سازی در خصوص صحت روندهای دنبال شده
- استفاده از آرای پژوهشگران همکار در مرحله کدگذاری داده‌ها و استخراج و تدوین مقولات بر اساس اجماع
- به‌کارگیری گونه‌ای از نمونه‌گیری هدفمند (نمونه‌گیری با حداکثر نوسان) که مستلزم انتخاب مواردی است که بیشترین تفاوت را با یکدیگر دارند و دامنه تغییرات پدیده موردتحقیق را نشان می‌دهد.

۴-۱-۴. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

با توجه به جنس اطلاعات (متن‌های مصاحبه) در بررسی حاضر از روش تحلیل محتوی کیفی برای تجزیه و تحلیل متن مصاحبه‌های انجام‌گرفته استفاده شده است.

۱. سابقه ازدواج، وضعیت اقتصادی، تحصیلات و منطقه محل سکونت؛ اما از آنجاکه دو متغیر وضعیت اقتصادی و منطقه محل سکونت از همپوشانی نسبی در شهر اردبیل برخوردارند، سعی خواهیم کرد برای پیچیده‌تر نشدن ترکیب یادشده به‌جای استفاده از هر دو متغیر تنها از متغیر منطقه محل سکونت استفاده کنیم.

۲-۴. پژوهش کمی

مشخصات روشی پژوهش کمی انجام‌شده در این مطالعه به‌صورت زیر بوده است:

۱-۲-۴. روش و تکنیک

روش مورد استفاده در این مطالعه «پیمایش» بوده و از پرسشنامه به‌عنوان تکنیک گردآوری داده‌ها بهره گرفته شده است.

۲-۲-۴. جمعیت آماری

کلیه افراد متأهل ساکن در شهر اردبیل در سال ۱۳۹۹ جامعه آماری مطالعه را تشکیل می‌دهد.

۳-۲-۴. حجم نمونه

طبق فرمول کوکران ۳۸۲ نفر محاسبه شده و به‌منظور افزایش دقت و کاهش خطا به ۵۰۰ نفر افزایش یافت.

۴-۲-۴. روش نمونه‌گیری

نمونه‌گیری چندمرحله‌ای (دو مرحله)

در مرحله اول مناطق شهر اردبیل به بلوک‌هایی تقسیم شده و بر اساس نمونه‌گیری تصادفی ساده از بین این بلوک‌ها ۵۰ بلوک انتخاب شد؛ و در مرحله دوم، انتخاب نمونه موردنظر از درون بلوک‌های منتخب با استفاده از روش نمونه‌گیری انجام شد.

جدول (۱): ترکیب نمونه نهایی بر اساس دو متغیر جنسیت و سابقه ازدواج

	۵ سال و کمتر	۶ تا ۱۰ سال	بیش از ۱۰ سال	جمع
زن	۱۰۰	۱۰۰	۵۰	۲۵۰
مرد	۱۰۰	۱۰۰	۵۰	۲۵۰
جمع	۲۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۵۰۰

۵-۲-۴. ابزار گردآوری داده‌های پژوهش

در این مطالعه برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار «پرسشنامه» استفاده شده است. این پرسشنامه حاوی ۳ مقیاس اصلی و تعدادی سؤالات زمینه‌ای است. دو مقیاس از سه

مقیاس یادشده، یعنی مقیاس‌های مربوط به تعارضات زناشویی و سبک‌های حل تعارض، از نوع مقیاس‌های محقق ساخته است که با استفاده از نتایج مطالعه کیفی تدوین شده‌اند و مقیاس سوم که همان مقیاس گرایش به طلاق است، از نوع مقیاس استاندارد هست که مختصات آن در ادامه ارائه شده است:

- مقیاس میزان گرایش به طلاق: این مقیاس توسط روزلت، جانسون و مورو (۱۹۸۶)، ساخته شده است. پرسشنامه مربوط به این مقیاس دارای ۲۸ سؤال است که برای ارزیابی میزان گرایش زوج‌ها به طلاق مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مقیاس از ۴ بُعد اصلی تشکیل شده است و هر کدام از ابعاد با استفاده از ۷ سؤال در پرسشنامه سنجیده می‌شود: ابعاد یادشده عبارت‌اند از «تمایل به طلاق»، «تمایل به مسامحه»، «ابراز احساسات» و «وفاداری». هر کدام از سؤالات نیز در قالب یک طیف ۷ تایی نمره‌گذاری شده است. بنابراین نمره‌های این پرسشنامه از تجمع نمرات آیتم‌های یادشده به دست می‌آید که نمره بالا نشان‌دهنده میزان بالای گرایش به طلاق در افراد است (روزولت و بونک، ۱۹۹۳). پرسشنامه یادشده همچنین توسط داوودی، اعتمادی و بهرامی (۱۳۸۷) در ایران هنجاریابی شد و بر روی ۴۰ زوج به مرحله اجرا درآمد. مقدار ضریب آلفای این مقیاس در جدول زیر ارائه شده است:

جدول (۲): ضرایب آلفای کرونباخ گزارش شده برای مقیاس گرایش به طلاق روزلت

ردیف	متغیرهای مورد بررسی	مقدار آلفا در بررسی روزلت و همکاران (۱۹۹۳)	مقدار آلفا در بررسی داوودی و همکاران (۱۳۸۷)
۱	تمایل به طلاق	۰/۹۱	۰/۸۹
۲	تمایل به مسامحه	۰/۷۶	۰/۸۲
۳	ابراز احساسات	۰/۶۳	۰/۹۰
۴	وفاداری	۰/۸۶	۰/۸۶
۵	مقیاس کل	۰/۸۸	۰/۹۱

منبع: (روزولت و همکاران ۱۹۹۳ و داوودی و همکاران ۱۳۸۷)

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. یافته‌های بخش کیفی

همان‌طور که در قسمت روش تحقیق اشاره شد، با توجه به جنس اطلاعات

(متن‌های مصاحبه) در بررسی حاضر از روش تحلیل محتوی کیفی برای تجزیه و تحلیل متن مصاحبه‌های انجام‌گرفته استفاده شده است.

واحد تحلیل این مطالعه را متن مصاحبه‌های انجام‌گرفته با ۴۷ نفر از افراد متأهل ساکن در شهر اردبیل تشکیل داده است. در مرحله نخست، به منظور رسیدن به یک اجماع در مورد کلیت ماجرا، متن تمام مصاحبه‌ها مورد مطالعه قرار گرفته و سعی گردید واحدهای معنی، یعنی جملاتی که در آن‌ها مصاحبه‌شونده‌ها به تعارضات زناشویی‌شان یا شیوه‌های برخورد با این تعارضات اشاره نموده‌اند، استخراج‌شده و در قالب یک جدول منظم شود. جدول مربوط به تعارضات زناشویی حاوی ۱۱۲ واحد معنی بود که در مرحله بعد، پس از حفظ جملات تکراری و مشابه این تعداد به ۹۵ مورد تقلیل یافت. در ادامه، واحدهای معنی خلاصه‌سازی شده و کدهایی برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. این خلاصه‌سازی و تخصیص کدها به واحدهای معنی با توجه به کل زمینه (تمامی متون به دست‌آمده از مطالعه مورد نظر) انجام گرفت. جدول زیر واحدهای معنی خلاصه‌شده و کدهای اختصاص‌یافته به آن‌ها را نشان می‌دهد:

کدهای به دست‌آمده با یکدیگر مورد مقایسه قرار گرفته و برحسب تفاوت‌ها و شباهت‌هایی که بین آن‌ها وجود داشت، در درون ۳۲ خرده مقوله دسته‌بندی شدند. در مرحله بعد، سعی شد خرده مقولات به دست‌آمده در سطح بالاتری از انتزاع مورد بررسی قرار گرفته و برحسب شباهت‌ها و تفاوت‌های محتوایی در یک دسته‌بندی کلی‌تر قرار گیرند. نتایج این بررسی نشان داد که مجموع این خرده مقوله‌ها به نوعی بیانگر ۵ مقوله مهم در تعاملات زوجین می‌باشد. این ۵ مقوله عبارت‌اند از «تعارضات عاطفی»، «تعارضات فرهنگی» و «تعارضات اخلاقی»، «تعارضات اقتصادی» و «تعارضات ارتباطی». با کمی دقت در ترکیب این ۵ مقوله و نیز با کمک گرفتن از پیشینه نظری موجود، می‌توان دریافت که مقولات یادشده در واقع ابعاد یا شاخص‌های چیزی را تشکیل می‌دهند که می‌توان تحت عنوان «تضاد انتظارات و واقعیت» از آن یاد نمود؛ بنابراین، معنی نهفته، یا به عبارتی محتوای پنهان مقوله‌ها در قالب یک تم اصلی با عنوان شکاف میان انتظارات و واقعیت زناشویی فرمول‌بندی می‌شود که در مطالعه حاضر مترادف با تعارض زناشویی در نظر گرفته است. این مراحل به صورت خلاصه در جدول زیر قابل مشاهده است:

جدول (۳): خرده‌مقولات و مقولات اصلی متغیر تعارضات زناشویی

ردیف	خرده مقولات	مقولات	تم اصلی
۱	بی توجهی به همسر	تعارضات عاطفی	تعارض زناشویی
۲	بی احساس بودن		
۳	ناتوانی در بروز احساسات		
۴	فقدان صمیمیت		
۵	شک و بدبینی		
۶	احساساتی بودن		
۷	وقت‌گذرانی با دوستان	تعارضات ارتباطی	
۸	عدم وقت‌گذرانی با همسر		
۹	ارتباط با بستگان		
۱۰	عدم استقلال		
۱۱	دخاله بستگان		
۱۲	ارتباط نامتعارف با جنس مخالف	تعارضات اقتصادی	
۱۳	بیکاری		
۱۴	خسب بودن		
۱۵	بالا بودن توقعات		
۱۶	ولخرجی		
۱۷	بی مسئولیتی		
۱۸	عدم هماهنگی بین دخل و خرج خانواده		
۱۹	مشکل مسکن	تعارضات اخلاقی	
۲۰	خودخواهی و خودرأیی		
۲۱	سخت‌گیری		
۲۲	اعتیاد		
۲۳	خشونت		

ردیف	خرده مقولات	مقولات	تم اصلی	
۲۴	بی‌نظمی			
۲۵	بدخلقی و عصبی بودن			
۲۶	مصرف سیگار و مصرف الکل			
۲۷	تنبلی			
۲۸	زمان فرزندآوری			تعارضات فرهنگی
۲۹	عدم توافق در مورد نحوه گذران اوقات فراغت			
۳۰	عدم توافق بر سر نحوه پوشش			
۳۱	اختلاف بر سر محدوده روابط خانوادگی			
۳۲	اختلاف بر سر تحصیل و اشتغال زن			

اما همان‌طور که اشاره شد، در مصاحبه‌های انجام‌گرفته سؤال دیگری نیز در خصوص راهبردهای مقابله با تعارض یا نحوه برخورد زوجین با تعارضات پیش‌آمده مطرح شده است. متن این مصاحبه‌ها نیز همانند قسمت قبل، خلاصه‌سازی شده و در چند مرحله کدگذاری شده است. در اینجا نیز ابتدا متن تمام مصاحبه‌ها مورد مطالعه قرار گرفته و واحدهای معنی، یعنی جملاتی که در آن‌ها مصاحبه‌شونده‌ها به شیوه‌های برخورد با تعارضات اشاره نموده‌اند، استخراج شده و در قالب یک جدول منظم شد. جدول مربوط به شیوه‌های برخورد با تعارضات در مجموع حاوی ۹۶ واحد معنی بود که در مرحله بعد، پس از حفظ جملات تکراری و مشابه این تعداد به ۸۸ مورد تقلیل یافت. در ادامه، واحدهای معنی خلاصه‌سازی شده و کدهایی برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. در نهایت با توجه به تفاوت‌ها و مشابهت‌های موجود بین کدهای به‌دست‌آمده مقوله‌های فرعی و مقوله‌های اصلی شناسایی شده و در قالب جدول زیر ارائه شده است.

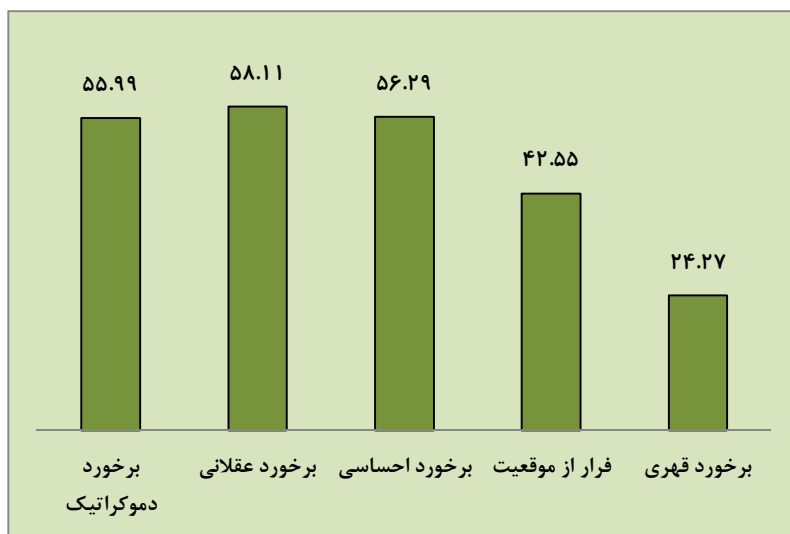
جدول (۴): خرده‌مقولات و مقولات اصلی متغیر راهبردهای حل تعارض

تم اصلی	مقولات	خرده مقولات	ردیف
سبک‌های حل تعارض	برخورد عاطفی	صبور بودن و توکل به خدا	۱
		دعا و کمک گرفتن از خدا	۲
		استفاده از افعال احساسی و محبت‌آمیز	۳
	برخورد دموکراتیک	دفاع از حقیقت با استفاده از بحث و مجادله	۴
		یافتن راه حل مناسب با استفاده از گفتگو و حرف زدن با طرف مقابل	۵
		پذیرش سهم خطا و تقصیر از سوی هر یک از طرفین	۶
	برخورد عقلانی	حفظ آرامش و سعی در یافتن راه‌حل منطقی	۷
		پذیرش اشتباه و عذرخواهی به خاطر آن	۸
		پرهیز از احساسات و هیجان و یافتن راه‌حلی عقلانی برای مشکل	۹
	فرار از موقعیت	فاصله گرفتن از طرف مقابل (چه از نظر هیجانی و چه جسمی)	۱۰
		ترک موقعیت و مشغول کردن خود با چیزهای دیگر	۱۱
		ترک کردن خانه و سعی در تنها بودن	۱۲
	برخورد قهری یا ابزاری	دادوبیداد کردن و مجبور کردن دیگران به پذیرش خواسته‌ها	۱۳
		از کوره دررفتن و از دست دادن کنترل	۱۴
		برخورد فیزیکی و آسیب زدن به خود، طرف مقابل، لوازم منزل و ...	۱۵

اطلاعات جدول فوق حاکی از آن است که شیوه‌های برخورد با تعارضات زناشویی در جامعه موردبررسی را در ۵ مقوله اصلی شامل «برخورد عاطفی»، «برخورد دموکراتیک»، «برخورد عقلانی»، «فرار از موقعیت» و «برخورد قهری یا ابزاری» می‌توان دسته‌بندی نمود. همچنین، برای ارائه تعریف نظری و عملیاتی مقولات فوق می‌توان به خرده‌مقولات ارائه‌شده در جدول مراجعه نمود.

۲-۵. یافته‌های بخش کمی

همان‌طور که ذکر شد، در این مطالعه همچنین سعی شده است شیوه‌های برخورد با تعارضات زناشویی در جامعه هدف نیز موردبررسی قرار گیرد. برای این منظور، هرکدام از راهبردهای پنج‌گانه برخورد با تعارضات که در مرحله مطالعه کیفی شناسایی شده‌اند، با استفاده از چند گویه در مطالعه پیمایشی موردبررسی و سنجش قرار گرفته است. نمره‌ای که هر پاسخگو از مجموع این گویه‌ها کسب کرده است، در واقع مبین میزان استفاده او از هرکدام از این راهبردها می‌باشد. این نمره‌ها به‌صورت میانگین درصدی محاسبه‌شده است که به ما کمک می‌کند تا وضعیت جامعه مورد مطالعه را از منظر میزان استفاده از شیوه‌های مختلف حل تعارض موردبررسی قرار دهیم. در ادامه نتایج این سنجش در قالب نمودار ارائه شده است.

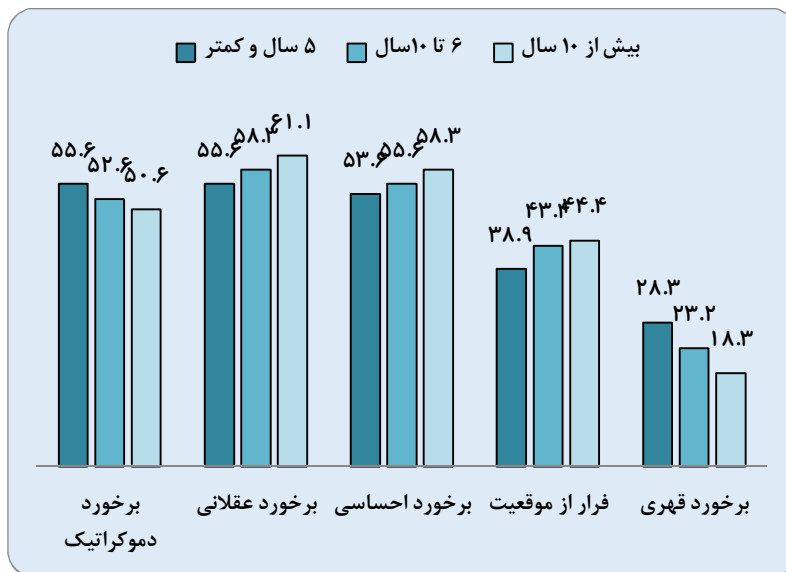


نمودار (۱): مقایسه راهبردهای برخورد با تعارضات زناشویی بر اساس میانگین درصدی^۱

مقایسه میزان استفاده از راهبردهای پنج‌گانه برخورد با تعارضات زناشویی در بین پاسخگویان حاکی از این است که بیشترین میزان مربوط به برخورد عقلانی بین زن و شوهر با میانگین درصدی ۵۸,۱۱ و کمترین میزان مربوط به برخورد قهری با میانگین درصدی ۳۵,۲۷ می‌باشد.

نمودار زیر، روندهای مربوط به انواع سبک‌های حل تعارض در نسل‌های ازدواجی را نشان می‌دهد:

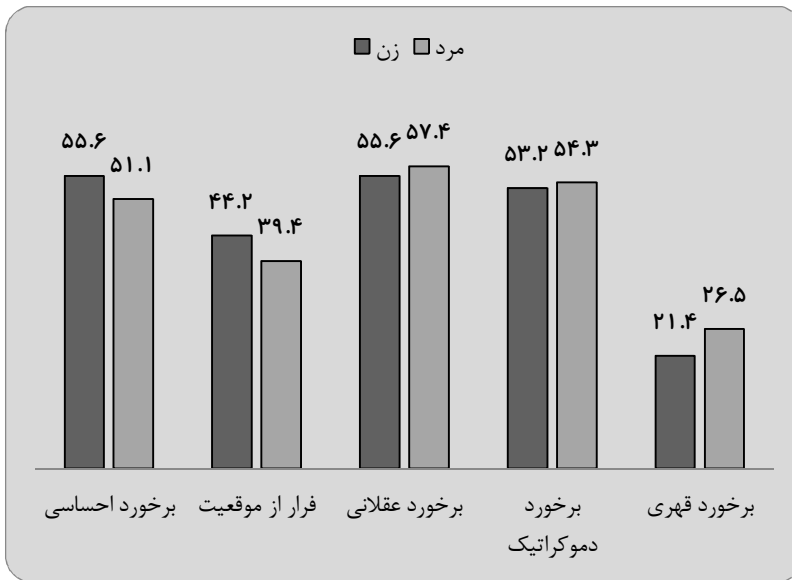
۱. در توضیح اینکه چرا جمع درصدها در این نمودار بیش از ۱۰۰ درصد است لازم به توضیح است که در این بررسی میزان بهره‌گیری پاسخگویان از هرکدام از سبک‌های برخورد با تعارض به‌طور جداگانه در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ اندازه‌گیری شده و ارقام به‌دست‌آمده به‌منظور مقایسه شیوه‌های پنج‌گانه برخورد با تعارض نهایتاً در قالب یک نمودار واحد نمایش داده‌شده است.



نمودار (۲): راهبردهای برخورد با تعارض به تفکیک نسل‌های ازدواجی

اولین نکته مهمی که در نمودار بالا مشهود است، میزان بسیار کم استفاده از شیوه‌های قهری در برخورد با تعارضات زناشویی و در مقابل، میزان قابل توجه استفاده از برخوردهای عقلانی و دموکراتیک در مقابل این تعارضات است؛ بنابراین، در مجموع نمودار فوق بیانگر اولویت شیوه‌های نرم نسبت به راهبردهای سخت در برخورد با تعارضات زناشویی است.

اما این نمودار همچنین حاکی از وجود برخی روندهای خطی در شیوه‌های برخورد با تعارضات در خانواده‌ها است. به‌طور کلی ۵ روند خطی در این نمودار مشهود است. این روندها در شیوه‌های برخورد عقلانی، احساسی و فرار از موقعیت حالتی صعودی دارند و به‌موازات افزایش عمر زناشویی افراد استفاده از این راهبردها نیز افزایش می‌یابد؛ اما در دو راهبرد دیگر، یعنی راهبردهای دموکراتیک و قهری، روندهای مشاهده‌شده حالت نزولی داشته و به‌موازات افزایش سابقه ازدواج میزان استفاده از این دو شیوه کاهش می‌یابد. به عبارت بهتر، هم شیوه‌های قهری و هم شیوه‌های دموکراتیک که به یک معنا دو قطب مخالف هم محسوب می‌شوند، در نسل جدید از فراوانی بیشتری نسبت به نسل‌های قبل برخوردار است.



نمودار (۳): راهبردهای برخورد با تعارض به تفکیک جنسیت

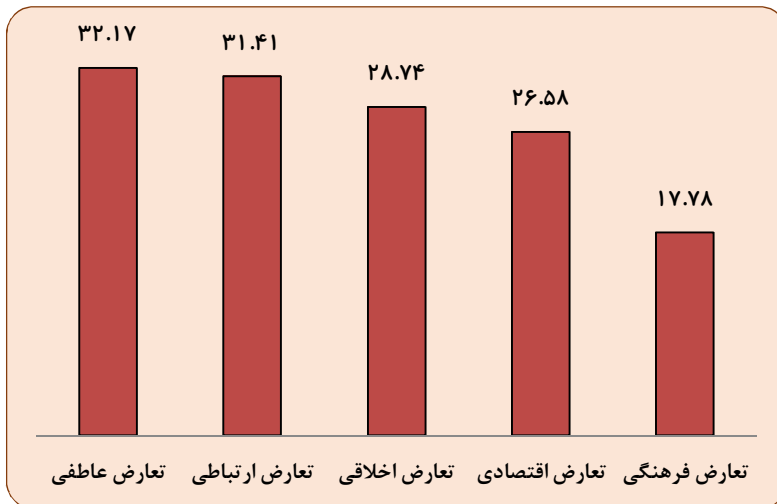
اطلاعات نمودار فوق نشان می‌دهد که استفاده از برخورد قهری در بین مردان از فراوانی بیشتری برخوردار است و در مقابل، زنان بیشتر از مردان از دو راهبرد فرار از موقعیت و برخورد احساسی استفاده می‌کنند؛ اما در مورد میزان استفاده از دو سبک برخورد عقلانی و دموکراتیک اختلاف چندانی میان زنان و مردان مشاهده نمی‌شود. اما همان‌طور که اشاره شد، تعارضات زناشویی به‌عنوان متغیر مستقل در مطالعه حاضر مورد بررسی قرار گرفته است. این متغیر شامل ۵ بعد اصلی بوده و در مجموع از مجموع ۳۲ گویه که در یک مقیاس ترتیبی ۵ مقوله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند، مورد سنجش قرار گرفته است. نمره‌ای که هر پاسخگو از مجموع این گویه‌ها کسب کرده است، به‌عنوان نمره میزان تعارض وی با همسرش در نظر گرفته است. این نمره یک‌بار به‌صورت میانگین درصدی (میانگین نمره تعارض پاسخگویان در مقیاس ۰ تا ۱۰۰) محاسبه شده و سپس در مرحله کدگذاری مجدد به حالت ترتیبی درآمده و در قالب مقولات اصلاً کم، متوسط و زیاد مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه سعی شده است نتایج این سنجش در قالب جدول توزیع فراوانی و محاسبه میانگین درصدی متغیر تعارضات زناشویی در نمونه مورد مطالعه ارائه گردد.

جدول (۵): توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان تعارض با همسر

ردیف	شرح	فراوانی	درصد
۱	اصلاً	۲۴	۵,۰
۲	کم	۳۰۲	۵۷,۷
۳	متوسط	۱۴۶	۳۰,۳
۴	زیاد	۳۴	۷,۱
۵	جمع	۴۸۲	۱۰۰,۰

میانگین درصدی: ۲۸,۷۴ حداقل: ۰ حداکثر: ۸۰

اطلاعات جدول فوق نشان می‌دهد که تنها ۵ درصد از پاسخگویان در زندگی زناشویی خود هیچ‌گونه تعارضی با همسرشان ندارند، در مورد بقیه پاسخگویان، مقادیری از تعارض گزارش شده است که این مقدار برای ۵۷ درصد از آن‌ها در حد کم، ۳۰ درصد متوسط و ۷ درصد نیز در حد زیاد می‌باشد. اگر میانگین نمره تعارضات زناشویی افراد مورد مطالعه را بر روی پیوستاری از ۰ تا ۱۰۰ قرار بدهیم، به عدد ۲۸,۷۴ خواهیم رسید. کمترین میزان مورد مشاهده در نمونه ۰ و بیشترین میزان آن عدد ۸۰ را نشان می‌دهد.



نمودار (۴): مقایسه ابعاد پنج‌گانه تعارضات زناشویی بر اساس میانگین درصدی

مقایسه ابعاد پنج‌گانه تعارضات زناشویی در بین پاسخگویان حاکی از این است که بیشترین میزان، مربوط به تعارضات عاطفی بین زن و شوهر با میانگین درصدی ۳۲,۱۷ و کمترین میزان مربوط به تعارضات فرهنگی با میانگین درصدی ۱۷,۷۸ می‌باشد. بنابراین، این بخش از یافته‌های توصیفی حاکی از آن است که اکثریت قریب به اتفاق زوجین (بیش از ۹۵ درصد) کم‌وبیش با مسئله تعارضات زناشویی دست‌به‌گریبان هستند. چنانچه وضعیت یادشده را با آمار رسمی تعارضات، یعنی تضادها و اختلاف‌هایی که به انحاء مختلف از عرصه خصوصی خانواده‌ها خارج‌شده و به دادگاه‌های خانواده ارجاع شده‌اند، مقایسه کنیم، متوجه خواهیم شد که بخش زیادی از اختلاف‌های میان زوج‌ها به خارج از خانواده گزارش نشده و خانواده‌های طلاق که در بخش زیادی از مطالعات قبلی به‌عنوان جمعیت هدف مدنظر قرار گرفته‌اند، تنها به بخش محدودی از تعارضات زناشویی اشاره دارد که اولاً، به دادگاه‌ها ارجاع شده‌اند و ثانیاً، به طلاق و جدایی بین زوج‌ها ختم گردیده‌اند. اما همان‌طور که اشاره شد، متغیر گرایش به طلاق، به‌عنوان متغیر وابسته در پژوهش حاضر، با استفاده از مقیاس روزلت اندازه‌گیری شده است. نتیجه این سنجش هم در قالب جدول توزیع فراوانی و هم به‌صورت میانگین درصدی در ادامه گزارش شده است.

جدول (۶): توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان گرایش به طلاق

ردیف	شرح	فراوانی	درصد
۱	اصلاً	۲۰	۴,۱
۲	کم	۲۹۹	۶۲,۰
۳	متوسط	۱۴۸	۳۰,۱
۴	زیاد	۳۹	۸,۱
۵	جمع	۴۸۲	۱۰۰,۰
میانگین درصدی: ۳۲,۷۲ حداقل: ۰ حداکثر: ۷۲			

جدول فوق بیانگر این است که بخش عمده‌ای از پاسخگویان (۶۲ درصد) گرایش کم به طلاق نشان داده‌اند؛ گرایش به طلاق در بین ۳۰ درصد از آن‌ها در حد متوسط بوده و تنها ۸ درصد از کل پاسخگویان گرایش زیاد به طلاق داشته‌اند. حدود ۴ درصد از پاسخگویان نیز مطلقاً هیچ‌گونه تمایلی به طلاق نشان نداده‌اند. میانگین

متغیر گرایش به طلاق در مقیاس صفر تا صد عدد ۳۲,۷۲ را نشان می‌دهد که حکایت از تمایل ضعیف پاسخگویان به طلاق دارد.

در ادامه یافته‌های توصیفی سعی کرده‌ایم به ارتباط بین تعارضات زناشویی و شیوه‌های برخورد با این تعارضات نیز نگاهی بیندازیم. به عبارت بهتر، در اینجا به بررسی این نکته پرداخته‌ایم که زوجین در مواجهه با هر کدام از گونه‌های پنج‌گانه تعارض از کدام شیوه برخورد بیشتر استفاده می‌کنند و یا به عبارتی، کدام شیوه‌های مقابله با تعارض در مواجهه با هرگونه تعارض از اولویت بیشتری برخوردارند. برای این منظور همبستگی میان گونه‌های تعارض با سبک‌های حل تعارض شناسایی شده در این مطالعه محاسبه شده و مقدار ضرایب به‌دست آمده در قالب جدول نمایش داده شده است:

جدول (۷): همبستگی انواع تعارضات زناشویی با سبک‌های حل تعارض

تعارضات	سبک‌ها	برخورد قهری	فرار از موقعیت	برخورد احساسی	برخورد عقلانی	برخورد دموکراتیک
تعارضات اخلاقی	۰,۱۱۹*	۰,۰۵۱	۰,۰۴۱	۰,۰۲۸	۰,۰۱۲	
تعارضات اقتصادی	۰,۱۳۲*	۰,۰۷۵	۰,۰۷۲	۰,۰۴۰	۰,۰۶۷	
تعارضات عاطفی	۰,۱۷۴*	۰,۰۱۰	۰,۰۹۹*	۰,۰۷۲	۰,۰۳۰	
تعارضات فرهنگی	۰,۰۰۸	۰,۰۰۸	۰,۰۰۹	۰,۰۵۸	۰,۱۵۰*	
تعارضات ارتباطی	۰,۰۳۶	۰,۰۲۰	۰,۰۸۱	۰,۱۱۶*	۰,۰۸۶	

* در سطح ۵ درصد معنی‌دار است ** در سطح ۱ درصد معنی‌دار است.

اطلاعات جدول فوق نشان می‌دهد که زوجین در مواجهه با تعارضات عاطفی، اخلاقی و اقتصادی از شیوه برخورد قهری بیشتر استفاده می‌کنند. همچنین، آن‌ها در مواجهه با تعارضات ارتباطی از شیوه برخورد عقلانی و در برخورد با تعارضات فرهنگی از شیوه برخورد دموکراتیک بیش از سایر شیوه‌ها بهره می‌گیرند؛ بنابراین، این بخش از یافته‌ها مؤید این موضوع است که شیوه برخورد زوجین برحسب جنس تعارضاتی که با آن مواجه‌اند متفاوت است. در یک بیان ساده این‌گونه می‌توان عنوان کرد که زوجین در برخورد با تعارضات عاطفی - اخلاقی از شیوه‌های برخورد سخت (قهری) و در برخورد با تعارضات فرهنگی - ارتباطی از شیوه‌های برخورد نرم (عقلانی و دموکراتیک) بیشتر استفاده می‌کنند.

اما همان طور که در مقدمه نیز اشاره شد، موضوع مهم دیگر در پژوهش حاضر تبیین تغییرات مشاهده شده در میزان تمایل افراد به طلاق بر اساس دو متغیر تعارضات زناشویی و شیوه‌های برخورد با این تعارضات در بین زوجین است تا از این رهگذر جایگاه و نقش دو متغیر یادشده در گرایش به طلاق مورد بررسی قرار گرفته و مقایسه شود. برای این منظور در ادامه سعی شده است روابط آماری بین انواع تعارضات زناشویی و گرایش به طلاق؛ و نیز بین انواع سبک‌های حل تعارض و گرایش به طلاق با استفاده از آزمون ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون مورد بررسی قرار گیرد.

جدول (۸): همبستگی تعارضات زناشویی با میزان گرایش به طلاق

معنی داری (sig)	مقدار ضریب همبستگی (R)	متغیر	ردیف
۰,۰۰۰	۰,۲۸۰	تعارضات اخلاقی	۱
۰,۰۷۳	۰,۰۹۱	تعارضات اقتصادی	۲
۰,۰۰۰	۰,۳۴۰	تعارضات عاطفی	۳
۰,۰۶۱	۰,۰۹۹	تعارضات فرهنگی	۴
۰,۰۰۰	۰,۲۵۰	تعارضات ارتباطی	۵
۰,۰۱۸	۰,۲۴۱	تعارضات زناشویی (متغیر اصلی)	۶

اطلاعات جدول فوق حاکی از آن است که بین تعارضات زناشویی و گرایش به طلاق همبستگی معنی داری مشاهده می‌شود. این همبستگی مثبت بوده و با توجه به مقدار ضریب به دست آمده (۰,۲۴۱)، از نظر شدت در حد ضعیف قابل دسته‌بندی است. همچنین، این داده نشان می‌دهد که ۳ مورد از ابعاد پنج‌گانه تعارضات زناشویی همبستگی معنی دار با متغیر گرایش به طلاق دارند که از این بین، تعارضات عاطفی با مقدار ضریب ۰,۳۴۰ قوی‌ترین و تعارضات ارتباطی با مقدار ضریب ۰,۲۵۰ ضعیف‌ترین همبستگی را با متغیر گرایش به طلاق نشان می‌دهد. بین دو متغیر تعارضات اقتصادی و تعارضات فرهنگی با متغیر وابسته همبستگی معنی داری مشاهده نشد.

جدول (۹): خلاصه مدل رگرسیونی

مدل	مقدار R	ضریب تعیین (R^2)	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد پیش بینی
۱	۰,۲۴۰	۰,۰۶۸	۰,۰۶۱	۳,۴۳۲

خلاصه مدل رگرسیونی نیز نشان می‌دهد که پنج متغیر وارد شده در دستگاه رگرسیون، شامل متغیرهای پنج‌گانه تعارضات زناشویی، در مجموع همبستگی ۲۴ درصدی را با متغیر گرایش به طلاق به نمایش گذاشته است. از سوی دیگر، این پنج متغیر در کنار هم مجموعاً درصد ناچیزی (۶ درصد) از تغییرات متغیر وابسته را توانسته‌اند تبیین کنند.

جدول (۱۰): متغیرهای مستقل بر حسب ضریب بتا و معنی‌داری

ضرایب	ضرایب	
	معنی‌داری	ضرایب استاندارد شده (B)
تعارضات اخلاقی	۰,۰۰۳	۰,۱۴۶
تعارضات اقتصادی	۰,۵۲۵	۰,۰۱۱
تعارضات عاطفی	۰,۰۰۰	۰,۲۴۱
تعارضات فرهنگی	۰,۴۰۶	۰,۰۲۹
تعارضات ارتباطی	۰,۲۲۳	۰,۰۹۱

متغیر وابسته: گرایش به طلاق

بررسی ضرایب بتای به‌دست‌آمده نیز حاکی از آن است که تنها دو مورد از متغیرهای مستقل، شامل تعارضات عاطفی با ضریب بتای ۰,۲۴۱ و تعارضات اخلاقی با ضریب بتای ۱,۴۶، حائز تأثیر معنی‌دار بر متغیر گرایش به طلاق هستند.

به تعبیری آمار بالای تعارضات عاطفی میان زوجین را می‌توان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اهمیت یافتن عشق و عاطفه در زناشویی به‌عنوان یک عنصر کانونی قلمداد نمود. به عبارت بهتر، تعارضات عاطفی میان زن و شوهر از آنجا موضوعیت می‌یابد که آن‌ها نگاهی رمانتیک (در مقابل نگاه سنتی) به زندگی زناشویی داشته باشند. نتایج این بررسی گویای چنین وضعیتی در جامعه مورد مطالعه می‌باشد.

اما همان‌طور که اشاره شد، در بخش دیگری از یافته‌های کمی مطالعه به بررسی رابطه بین شیوه‌های برخورد با تعارضات زناشویی و گرایش به طلاق پرداخته‌شده

است. نتایج این بررسی در ادامه نمایش داده شده است.

جدول (۱۱): همبستگی شیوه‌های برخورد با تعارضات با میزان گرایش به طلاق

معنی داری (sig)	مقدار ضریب همبستگی (R)	متغیر	ردیف
۰,۰۰۰	۰,۴۶۳	برخورد قهری	۱
۰,۰۰۰	۰,۲۹۳	فرار از موقعیت	۲
۰,۰۶۳	۰,۰۹۴	برخورد احساسی	۳
۰,۰۰۰	-۰,۳۶۷	برخورد عقلانی	۴
۰,۰۰۰	-۰,۳۷۵	برخورد دموکراتیک	۵

مطابق با اطلاعات جدول ۱۱، بین ۴ مورد از سبک‌های حل تعارض و گرایش به طلاق همبستگی معنی دار وجود دارد. این همبستگی در دو مورد، شامل برخورد عقلانی و برخورد دموکراتیک، از نوع منفی بوده و در دو مورد دیگر، شامل برخورد قهری و فرار از موقعیت، مثبت می‌باشد. به عبارت ساده‌تر، میزان تمایل به طلاق در زوجینی که از شیوه‌های برخورد عقلانی و دموکراتیک بهره می‌برند کمتر و در زوجینی که از شیوه‌های برخورد قهری و فرار از موقعیت استفاده می‌کنند بیشتر است. همچنین از بین ۴ متغیر یادشده، برخورد قهری با مقدار ضریب ۰,۴۶۳ قوی‌ترین و فرار از موقعیت با مقدار ضریب ۰,۲۹۳ ضعیف‌ترین همبستگی را با متغیر گرایش به طلاق نشان می‌دهد. بین شیوه برخورد احساسی و تمایل به طلاق همبستگی معنی داری مشاهده نشد.

جدول (۱۲): خلاصه مدل رگرسیونی

مدل	مقدار R	ضریب تعیین (R ^۲)	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد پیش بینی
۱	۰,۳۹۱	۰,۱۸۲	۰,۱۷۱	۵,۱۳۹

خلاصه مدل رگرسیونی حاکی از آن است که پنج متغیر واردشده در دستگاه رگرسیون، شامل سبک‌های پنج‌گانه برخورد با تعارضات زناشویی، در مجموع همبستگی ۳۹ درصدی را با متغیر گرایش به طلاق به نمایش گذاشته‌اند. از سوی

دیگر، این پنج متغیر در کنار هم مجموعاً توانسته‌اند نزدیک به ۱۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند.

جدول (۱۳): متغیرهای مستقل بر حسب ضریب بتا و معنی‌داری

ضرایب		
معنی‌داری	ضرایب استاندارد شده (B)	
۰,۰۰۰	۰,۳۲۱	برخورد قهری
۰,۰۱۷	۰,۱۱۲	فرار از موقعیت
۰,۲۲۶	۰,۰۹۴	برخورد احساسی
۰,۰۰۱	-۰,۱۴۲	برخورد عقلانی
۰,۰۰۰	-۰,۲۶۳	برخورد دموکراتیک

متغیر وابسته: گرایش به طلاق

بررسی ضرایب بتای به‌دست‌آمده نیز حاکی از آن است که ۴ مورد از متغیرهای مستقل، شامل برخورد قهری با ضریب بتای ۰,۳۲۱، برخورد دموکراتیک با ضریب بتای ۰,۲۶۳، برخورد عقلانی با بتای -۰,۱۴۲ و فرار از موقعیت با بتای ۰,۱۱۲ به ترتیب حائز بیشترین تأثیر معنی‌دار بر متغیر گرایش به طلاق هستند.

حال چنانچه نتایج حاصل از بررسی روابط میان تعارضات زناشویی و گرایش به طلاق را با نتایج به‌دست‌آمده از بررسی روابط بین سبک‌های برخورد با تعارضات و گرایش به طلاق را مورد مقایسه قرار دهیم، نتیجه این مقایسه به‌وضوح نشان‌دهنده روابط قوی‌تر در بحث سبک‌های حل تعارض نسبت به تعارضات زناشویی خواهد بود. بررسی روابط دو متغیری بین انواع تعارضات زناشویی و گرایش به طلاق حاکی از آن است که تنها سه مورد از انواع تعارضات همبستگی معنی‌دار با متغیر وابسته نشان می‌دهد و در مجموع، همه انواع تعارضات زناشویی شناسایی‌شده در جامعه هدف نهایتاً یک همبستگی ۲۴ درصدی را با متغیر گرایش به طلاق به نمایش گذاشته است.

این در حالی است که بررسی همین موضوعات در رابطه با سبک‌های حل تعارض نشان‌دهنده همبستگی‌های بیشتر و قوی‌تری میان انواع سبک‌های حل تعارض و میزان گرایش به طلاق است. همان‌طور که یافته‌ها نشان می‌دهد، شیوه‌های برخورد با تعارضات، به‌غیر از یک مورد، در بقیه موارد همبستگی معنی‌دار با متغیر گرایش به طلاق را نشان می‌دهد و همبستگی مجموع سبک‌های حل تعارض شناسایی‌شده در

جامعه هدف با متغیر وابسته عدد ۳۹ درصد را نشان می‌دهد که این همبستگی در مقایسه با عدد مربوط به تعارضات زناشویی (۲۴ درصد) ۱۵ درصد قوی‌تر است. به عبارت ساده‌تر، این بخش از یافته‌ها حاکی از آن است که متغیر سبک‌های حل تعارض در مقایسه با متغیر تعارضات زناشویی، همبستگی شدیدتری با متغیر گرایش به طلاق نشان می‌دهد.

اما مقایسه نتایج تحلیل رگرسیونی نیز حاکی از آن است که متغیر سبک‌های حل تعارض در مقایسه با متغیر تعارضات زناشویی به مراتب تبیین‌کننده قوی‌تری برای تغییرات مشاهده‌شده در میزان گرایش به طلاق محسوب می‌شود. همان‌طور که در گزارش یافته‌ها اشاره شد، متغیرهای مربوط به تعارضات زناشویی در مجموع توانسته‌اند تنها کمتر از ۷ درصد از تغییرات متغیر گرایش به طلاق را تبیین کنند، درحالی‌که متغیرهای مربوط به سبک‌های حل تعارض در مجموع چیزی بیش از ۱۸ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده و نشان می‌دهد که در بحث تبیین تمایل به طلاق، شیوه‌های حل تعارض از قدرت تبیین‌کنندگی بیشتری در مقایسه با تعارضات زناشویی برخوردارند.

نتیجه‌گیری

نتایج اغلب مطالعات انجام‌گرفته در حوزه خانواده و زناشویی فرایند شکل‌گیری ایده طلاق در بین زوجها را به این صورت ترسیم کرده‌اند که این فرایند با بروز تضادها و تعارض‌های ریز و درشت میان زوجها آغاز شده و پس‌ازاین مرحله زوجها با استفاده از سبک‌های مختلف در مقابل این تعارضات واکنش نشان می‌دهند. بخشی از این مطالعات، نقش تعارضات زناشویی را در وقوع طلاق برجسته کرده‌اند و بخش دیگر سبک‌های مورد استفاده برای حل تعارض توسط زوجین را عامل تعیین‌کننده معرفی نموده و بر این باورند که طلاق پیامد مستقیم مهارت‌های نابسند حل اختلاف است. بر همین اساس، در پژوهش حاضر سعی شد با تکیه بر یک رویکرد چندوجهی به بررسی جایگاه و نقش دو مقوله تعارضات زناشویی و سبک‌های حل تعارض در شکل‌گیری گرایش به طلاق در جامعه مورد بررسی و نیز کشف پیوندهای موجود میان این متغیرها پرداخته شود. برای این منظور، در وهله اول با استفاده از روش کیفی انواع تعارضات زناشویی و نیز سبک‌های مورد استفاده در جامعه هدف (شهر اردبیل) برای مقابله و حل این تعارضات را شناسایی کرده و در وهله دوم با تکیه بر یافته‌های پیمایشی به بررسی نقش و تأثیر این مقولات در بروز و شکل‌گیری گرایش

به طلاق در بین زوجین پرداختیم.

نتایج بخش کیفی نشان داد که تعارضات زناشویی در جامعه مورد بررسی در ۵ مقوله اصلی، شامل «تعارض عاطفی»، «تعارض فرهنگی» و «تعارض اخلاقی»، «تعارض اقتصادی» و «تعارض ارتباطی» قابل‌شناسایی است و شیوه‌های برخورد با تعارضات زناشویی در این جامعه را نیز در قالب مقولات «برخورد عاطفی»، «برخورد دموکراتیک»، «برخورد عقلانی»، «فرار از موقعیت» و «برخورد قهری یا ابزاری» می‌توان دسته‌بندی نمود.

یافته‌های توصیفی نیز حاکی از آن است که بخش اعظم زوجین (بیش از ۹۵ درصد) کم‌وبیش با مسئله تعارض زناشویی مواجه هستند. مقایسه ابعاد پنج‌گانه تعارض زناشویی در بین پاسخگویان نشان داد که بیشترین میزان، مربوط به تعارضات عاطفی بین زوجها و کمترین میزان به تعارضات فرهنگی مربوط است. این نتایج به نوعی بیانگر اهمیت یافتن عنصر عواطف و احساسات و یا به تعبیری رمانتیک‌تر شدن زناشویی‌های جدید است، چیزی که در زناشویی‌های پیشین ظاهراً نمود کمتری داشته است. در این معنی، آمار بالای تعارض عاطفی میان زوجها در واقع نشان‌دهنده اهمیت روزافزون عشق و عاطفه در رابطه زناشویی به‌عنوان یک عنصری کانونی است.

اما یافته‌های توصیفی مربوط به شیوه‌های حل تعارض در خانواده‌های اردبیلی نشان داد که مواجهه عقلانی با اختلاف‌ها در مقایسه با سایر شیوه‌ها از وزن به‌مراتب بالاتری در خانواده‌ها برخوردار بوده و حکایت از آن دارد که در سال‌های اخیر با توجه به تغییرات صورت گرفته در شاخص‌های فرهنگی جامعه و به‌ویژه تحصیلات، خانواده‌ها به تدریج به سمت عقلانیت بیشتر در مواجهه با اختلافات حرکت کرده‌اند. این بررسی همچنین نشان می‌دهد که شیوه برخورد دموکراتیک با تضادهای زناشویی از نظر فراوانی رتبه بعدی را در خانواده‌های اردبیلی دارا می‌باشد و برخورد قهری و فرار از موقعیت از کمترین فراوانی در بین سبک‌های حل تعارض برخوردار بوده‌اند که این مسئله را نیز می‌توان تا حد زیادی در قالب حرکت عمومی جامعه به سمت راهبردهای دموکراتیک‌تر و ملایم‌تر در حل اختلافات تحلیل نمود؛ بنابراین، در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان ادعان نمود که خانواده‌های اردبیلی به سمت شیوه‌های منطقی‌تر در برخورد با اختلافات و تضادها حرکت می‌کنند. در همین راستا، بخش دیگری از یافته‌های توصیفی حکایت از آن دارد که شیوه‌های برخورد احساسی و فرار از موقعیت روندی نزولی را در نسل‌های ازدواجی نشان می‌دهد و به عبارت بهتر

استفاده از این شیوه‌ها در نسل‌های جدید رو به کاهش است. از سوی دیگر، روندهای مشاهده‌شده در شیوه برخورد دموکراتیک با تعارضات حالت صعودی داشته و میزان استفاده از این سبک حل تعارض در زوج‌های جدید به مراتب بیشتر از زوج‌هایی است که از عمر ازدواج بالاتری برخوردارند.

نتایج مربوط به بررسی ارتباط بین تعارضات زناشویی و شیوه‌های برخورد با تعارضات نیز نشان داد که زوجین در مواجهه با تعارضات عاطفی، اخلاقی و اقتصادی از شیوه برخورد قهری و احساسی بیشتر استفاده می‌کنند. همچنین، آن‌ها در مواجهه با تعارضات ارتباطی و تعارضات فرهنگی از شیوه‌های برخورد عقلانی و برخورد دموکراتیک بیش از سایر شیوه‌ها بهره می‌گیرند؛ بنابراین، این بخش از یافته‌ها مؤید این موضوع است که شیوه برخورد زوجین بر حسب جنس تعارضاتی که با آن مواجه‌اند متفاوت است. در یک بیان ساده این‌گونه می‌توان عنوان کرد که زوجین در برخورد با تعارضات عاطفی - اخلاقی از شیوه‌های برخورد سخت (قهری) و در برخورد با تعارضات فرهنگی - ارتباطی از شیوه‌های برخورد نرم (عقلانی و دموکراتیک) بیشتر استفاده می‌کنند.

این نتیجه بیانگر آن است که جنس ابزارهایی که زوجین برای مواجهه با تعارضات از آن بهره می‌گیرند تا حد زیادی متناسب با جنس تعارضات میان آن‌ها است. برای نمونه، در خانواده‌هایی که با غلبه فاکتورهای اخلاقی و عاطفی زمینه‌ساز تضاد مواجه‌اند، جنس تعارضات نیز غالباً احساسی و عاطفی بوده است؛ بنابراین، می‌توان پیش‌بینی نمود که در چنین خانواده‌هایی شاهد فراوانی شیوه‌ها و برخوردهای احساسی و حتی گاهاً به‌دوراز عقلانیت با تضادها و اختلاف‌ها باشیم. از سوی دیگر، همبستگی‌های مشاهده‌شده نشان می‌دهد که احتمال به‌کارگیری شیوه برخورد دموکراتیک در مواجهه با تضادهای فرهنگی بسیار بیشتر از سایر سبک‌ها است. در اینجا نیز، شاهد نوعی همخوانی و هماهنگی بین نوع تضادهای احتمالی و نوع برخورد با این تضادها در خانواده هستیم. تضادهای فرهنگی معمولاً تضادهایی هستند که به عادات، اعتقادات، باورها، سلیق و دانش افراد ارتباط دارد و زمانی این تضادها رخ می‌دهد که نوعی ناهمسانی بین زوج‌ها از منظر این عوامل وجود داشته باشد، به عبارت دیگر زمانی که با ناهمسان‌همسری فرهنگی مواجه باشیم که با گسترش ارتباطات شاهد افزایش روزافزون تعداد این نوع زوج‌ها در جامعه هستیم. در این نوع تضادها، از آنجاکه تضاد در سطح متفاوتی از عواطف و احساسات و به عبارتی در سطح اندیشه و ایده و باور بروز می‌کند، بنابراین در چنین شرایطی می‌توان انتظار

داشت که بهره‌گیری از مکتب‌نسیسم‌های مبتنی بر گفتگو، از جمله برخورد دموکراتیک، جایگزین شیوه‌های خشن‌تر مانند برخورد قهری با تضادها در خانواده شود.

اما در بحث تبیین میزان‌های گرایش به طلاق در جامعه موردبررسی، نتایج نشان داد که گرچه هر دو متغیر تعارضات زناشویی و شیوه‌های برخورد با تعارض بر میزان گرایش افراد به طلاق مؤثرند، اما بررسی مقایسه‌ای نقش این دو متغیر حاکی از آن است که متغیر سبک‌های حل تعارض در مقایسه با متغیر تعارضات زناشویی به مراتب تبیین‌کننده قوی‌تری برای تغییرات مشاهده‌شده در میزان گرایش به طلاق محسوب می‌شود. نتایج این بخش از بررسی نشان داد که متغیرهای مربوط به تعارضات زناشویی در مجموع توانسته‌اند تنها درصد ناچیزی از تغییرات متغیر گرایش به طلاق را تبیین کنند، در حالی که متغیرهای مربوط به سبک‌های حل تعارض درصدی به مراتب بیشتری از این تغییرات را تبیین کرده و نشان می‌دهد که در بحث تبیین تمایل به طلاق، شیوه‌های حل تعارض از قدرت تبیین‌کنندگی بیشتری در مقایسه با تعارضات زناشویی برخوردارند.

در مجموع، آنچه نتایج این مطالعه به ما می‌گوید آن است که در حوزه روابط زناشویی، با توجه به فراوانی و گستردگی کنش‌های متقابل میان زوج‌ها، بروز تعارض و تضاد به تعبیری اجتناب‌ناپذیر است. تشدید این تضادها گرچه می‌تواند به‌عنوان شرط لازم در بروز طلاق و جدایی قلمداد شود، اما شرط کافی در این زمینه محسوب نمی‌شود. چون راهبردهایی که زوجین در مواجهه با این تعارضات در پیش می‌گیرند در تعیین سرنوشت رابطه نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند؛ بنابراین، با توجه به اجتناب‌ناپذیر بودن تعارض در رابطه میان زوجین، بدیهی است که در امور مربوطه به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در حوزه خانواده، اعم از آموزش‌های قبل از ازدواج، سمینارها، دوره‌های مهارت زندگی، مشاوره‌های ازدواج و طلاق و ... تمرکز بر تقویت مهارت‌های ارتباطی و توانمندسازی زوجین در مدیریت تضادها، به مراتب سودمندتر و حتی به صرفه‌تر از تمرکز بر شکل‌گیری زناشویی‌های عاری از تضاد و تعارض خواهد بود.

فهرست منابع

- آزاد، ر (۱۳۹۴)، نقش سبک‌های حل تعارض در پیش‌بینی وقوع طلاق عاطفی زوجین، مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، دوره اول، شماره ۱، صص ۱-۶.
- احمدی‌منش، م و صدری، ا (۱۴۰۰)، پیش‌بینی سرسختی روان‌شناختی بر اساس الگوهای ارتباطی میان زوجین و سبک‌های حل تعارض در مردان متأهل آسیب‌دیده از رابطه فرزندناشویی همسر، رویش روان‌شناسی، شماره ۱۰، شماره پیاپی ۶۷، اداره کل ثبت احوال استان اردبیل، (۱۴۰۰)، سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۹ (بخش دوم).
- اصغریان، س؛ سالمی، ع؛ روشن، ر (۱۳۹۸)، مقایسه سبک‌های حل تعارضات زناشویی و الگوهای ارتباطی در زوجین با طلاق عاطفی و طلاق عادی، مطالعات علوم اسلامی انسانی، شماره ۱۸ (جلد ۴)، صص ۱۲۱-۱۲۹.
- بخشی‌پور، ب؛ اسدی، م؛ کیانی، ا؛ شیرعلی‌پور، ا، و احمددوست، ح؛ (۱۳۹۱)، رابطه عملکرد خانواده با تعارضات زناشویی زوج‌های در آستانه طلاق، دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، ال سیزدهم، شماره ۲، صص ۱۰-۲۱.
- جهانی دولت‌آباد، ا (۱۳۹۶)، بررسی روند بیست‌ساله نرخ طلاق در استان اردبیل، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- رحیم‌پور مرادی، ز، (۱۳۹۳)، بررسی نقش واسطه‌گری صمیمیت در تعارضات زناشویی و رضایتمندی زناشویی دانشجویان متأهل دانشگاه فرهنگیان شهر شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت - دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- رزم‌گر، م و اصغری ابراهیم‌آباد، م؛ (۱۳۹۹)، نقش سبک‌های حل تعارض در پیش‌بینی کیفیت زندگی زنان متأهل با میانجی‌گری خودکنترلی، زن و جامعه، سال یازدهم، شماره ۴، ۷۱-۹۲.
- روزن‌باوم، ه (۱۳۶۷)؛ خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه، نقد مبانی نظری جامعه‌شناسی خانواده در آلمان؛ ترجمه محمدصادق مهدوی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- زنگنه، آ و عارفی، م (۱۴۰۱)، پیش‌بینی نگرش به خیانت زناشویی بر اساس سبب-کهای حل تعارض، رضایت و بخشودگی زناشویی زوجین شهر کرمانشاه، مطالعات

- اسلامی ایرانی خانواده بهار، شماره ۳، صص ۶۲ - ۷۷.
- علیپور نوتاش، ب، (۱۳۹۲)، رابطه کارکردهای رضایت جنسی، باورهای ارتباطی و تعارض زناشویی بر تعهد زناشویی دانشجویان متأهل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علم و فرهنگ - دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- فرهنگی، ع، (۱۴۰۰)، طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و باورهای ارتباطی غیرمنطقی: نقش واسطه‌های سبک‌های حل تعارض کارآمد، پژوهشنامه زنان سال دوازدهم بهار ۱۴۰۰ شماره ۱ (پیاپی ۳۵): ۱۳۱-۱۴۹.
- قرقانی، ح، (۱۳۸۱)، مقایسه میزان تعارضات زناشویی والدین با سلامت روانی دانش‌آموزان پسر دوره متوسطه شهرستان شهرضا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی.
- قلیلی، ز؛ احمدی، س. ا و فاتحی‌زاده، م (۱۳۸۶)، اثربخشی آموزشی گفت و گوی مؤثر بر تعارضات زناشویی زوجین شهر اصفهان، دانش و پژوهش در روانشناسی، شماره ۲۷ و ۲۸: ۲۱-۳۴.
- گیدنز، آ؛ (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ چهاردهم.
- لطافتی بریس، ر؛ قمری کیوی، ح؛ کیانی، ا و شیخ‌الاسلامی، ع (۱۴۰۰)، رویش روان‌شناسی سال دهم، شماره ۹ (پیاپی ۶۶): ۱۸۶-۱۹۲.
- محمدی، ح و رضایی، س و گودرزی، م (۱۳۹۹)، مدل ساختاری تعهد زناشویی براساس باورهای ارتباطی و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه با نقش میانجی الگوهای ارتباطی زوجین و رضایت جنسی و سبک‌های حل تعارض دانشجویان متأهل دانشگاه پیام نور کرمانشاه، رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی، دوره دوم، شماره ۵، صص ۳۷۷-۴۰۵.
- مقدس، ع، (۱۳۸۷)، طبقات اجتماعی و سبک‌های حل مسائل خانوادگی، مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۲، شماره ۱، صفحه ۱۹ تا ۳۳.
- نوروزی، س؛ وکیلی، پ؛ رضاخانی، س (۱۳۹۹)، رابطه بین سبک‌های حل تعارض، بهزیستی روان‌شناختی و ثبات ازدواج: ارائه یک مدل علی، زن و جامعه، دوره یازدهم، شماره ۴۲، صص ۸۱ - ۱۰۴.
- نیلاشی، ز و صالحی، س، (۱۴۰۰)، نقش مهارت‌های ارتباطی در رابطه بین سبک‌های حل تعارض با دلزدگی زناشویی، پیشرفت‌های نوین در روان‌شناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش، شماره ۴۳: ۹۴-۱۱۰.

- Ahmadi Manesh, M and Sadri, E (2021), Predicting psychological toughness based on communication patterns between couples and conflict resolution styles in married men affected by extramarital affairs, *Rooyesh Psychology*, 10: 85-96. (In Persian)
- Alipour Notash, B. (2013), The relationship between the functions of sexual satisfaction, communication beliefs and marital conflict on the marital commitment of married students, Master's thesis, University of Science and Culture - Faculty of Literature and Humanities. (In Persian)
- Asgharian, S.; Salemi, A. & Roshan, R. (2019), Comparison of marital conflict resolution styles and communication patterns in couples with emotional divorce and normal divorce, *Studies in Islamic Human Sciences*, 18 (4): 121-129. (In Persian)
- Azad, R (2015), The role of conflict resolution styles in predicting the occurrence of emotional divorce of couples, *Studies in Psychology and Educational Sciences*, 1(1): 1-6. (In Persian)
- Bakshipour, B.; Asadi, M.; Kayani, A.; Shir Alipour, A. & Ahmaddoost, H. (2012), The relationship between family functioning and marital conflicts of couples on the verge of divorce, *Knowledge and Research in Applied Psychology*, 13 (2): 10-21. (In Persian)
- Berns, S. B., Jacobson, N. S., & Gottman, J. M. (1999). Demand-withdraw interaction in couples with a violent husband. *Journal of consulting and clinical psychology*, 67(5),666.
- Bradbury, T. N., & Fincham, F. D. (1989). Behavior and satisfaction in marriage: Prospective mediating processes.
- Bradbury, T. N., & Fincham, F. D. (1989). Behavior and satisfaction in marriage: Prospective mediating processes.
- Carstensen, L. L., Gottman, J. M., & Levenson, R. W. (1995). Emotional behavior in longterm marriage. *Psychology and aging*, 10(1), 140.
- Caughlin, J. P. (2002). The demand/withdraw pattern of communication as a predictor of marital satisfaction over time. *Human Communication Research*, 28(1), 49-85.
- Christensen, A., Eldridge, K., Catta Preta, A. B., Lim, V. R., & Santagata, R. (2006). Cross Cultural Consistency of the Demand/Withdraw Interaction Pattern in Couples. *Journal of Marriage and Family*, 68(4), 1029-1044.
- Farhangi, A. (2021), Primary incompatible schemas and illogical communication beliefs: the mediating role of effective conflict resolution styles, *Women's Research Journal of the second year*

- of Spring 2021, 1(35): 131-149. (In Persian)
- General Directorate of Civil Registration of Ardabil Province, (2021), demographic statistics yearbook 2019 (second part). (In Persian)
- Ghalili, Z.; Ahmadi, S. A. & Fatehizadeh, M. (2018), Educational effectiveness of effective dialogue on marital conflicts of Isfahan couples, *Knowledge and Research in Psychology*, No. 27 &28: 21-34. (In Persian)
- Ghareghani, H. (2010), Comparing the level of parental marital conflicts with the mental health of high school male students in Shahreza city, Master's Thesis, Tehran, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University. (In Persian)
- Giddens, A.; (2006), *Sociology*, Translated by Manouchehr Sabouri, Tehran, Ney Publishing, 14th edition. (In Persian)
- Gottman, J. M. (1993). The roles of conflict engagement, escalation, and avoidance in marital interaction: a longitudinal view of five types of couples. *Journal of consulting and clinical psychology*, 61(1), 6.
- Gottman, J. M. (1999). *The marriage clinic: A scientifically-based marital therapy*: WW Norton & Company.
- Gottman, J. M. (2014). *What predicts divorce?: The relationship between marital processes and marital outcomes*: Psychology Press.
- Gottman, J. M., & Levenson, R. W. (2000). The timing of divorce: Predicting when a couple will divorce over a 14 year period. *Journal of Marriage and Family*, 62(3), 737-745.
- Heavey, C. L., Christensen, A., & Malamuth, N. M. (1995). The longitudinal impact of demand and withdrawal during marital conflict. *Journal of consulting and clinical*
- Jahani Dolatabad, E. (2017), Investigation of the twenty-year trend of divorce rate in Ardabil province, Tehran, Publications of Culture, Art and Communication Research Institute. (In Persian)
- Jiang, Y., Lin, X., Hinshaw, S. P., Chi, P., & Wu, Q. (2020). Actor-Partner Interdependence of Compassion toward Others with Qualities of Marital Relationship and Parent-Child Relationships in Chinese Families. *Family process*, 59(2), 740 - 755.
- Letafati Brise, R.; ghamari Kiwi, H.; Kayani, A. & Sheikhol-Islami, A. (2021), *Rooyesh psychology*, 9 (66): 186-192.
- McCormick, M. P., Hsueh, J., Merrilees, C., Chou, P., & Mark Cummings, E. (2017). Moods, Stressors, and Severity of Marital Conflict: A Daily Diary Study of Low-Income Families. *Family Relations*, 66(3), 425-440.

- Moghadas, A. (2008), Social classes and styles of solving family problems, *Social Studies of Iran*, 2(1): 19-33. (In Persian)
- Mohammadi, H.; Rezaei, S. & Gudarzi, M. (2020), Structural model of marital commitment based on communication beliefs and primary incompatible schemas with the mediating role of couples' communication patterns and sexual satisfaction and conflict resolution styles of married students of Payam Noor University, Kermanshah. , *New Approaches in Islamic Studies*, 2 (5): 377-405. (In Persian)
- Nilashi, Z & Salehi, S. (2021), The role of communication skills in the relationship between conflict resolution styles and marital dissatisfaction, *New Advances in Psychology, Educational Sciences and Education*, No. 43: 94-110. (In Persian)
- Nowrozi, S.; Vakili, P. & Rezakhani, S. (2020), The relationship between conflict resolution styles, psychological well-being and marriage stability: presenting a causal model, *Women and Society*, 11 (42): 81-104. (In Persian)
- Rahimpour Moradi, Z., (2014), Investigating the mediating role of intimacy in marital conflicts and marital satisfaction of married students of Farhangian University of Shiraz, Master's thesis, Islamic Azad University, Marvdasht Branch - Faculty of Educational Sciences and Psychology. (In Persian)
- Razmgar, M. & Asghari Ebrahimabad, M. (2020), The role of conflict resolution styles in predicting the quality of life of married women with the mediation of self-control, *Woman and Society*, 11(4): 71-92. (In Persian)
- Rosenbaum, H. (1988); *Family as a structure against society, criticism of the theoretical foundations of the sociology of the family in Germany*; Translated by Mohammad Sadegh Mahdavi; Tehran: Academic Publishing Center. (In Persian)
- Willoughby Brian J, Hall Scott S, and Heather P. Luczak, (2013), *Marital Paradigms: A Conceptual Framework for Marital Attitudes, Values, and Beliefs*, *Journal of Family Issues*, sagepub.com/journalsPermissions.nav.
- Zanganeh, A. & Arefi, M. (2022), Prediction of attitudes towards marital infidelity based on the styles of conflict resolution, satisfaction and marital forgiveness of Kermanshah couples, *Iranian Islamic Studies of the Bahar Family*, 3 (1): 62-77. (In Persian)